

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵

اولاد: دیو یا انسان؟
(بررسی هویت اولاد بر مبنای نگاره‌های شاهنامه)
(علمی - پژوهشی)*

فاطمه ماهوان^۱

چکیده

برای حل ابهامات متنی شاهنامه، از منابع متعددی استفاده شده است؛ نظیر متون تاریخی، متون اساطیری، فرهنگ‌های لغت، متون حماسی و ... اما تاکنون به منابع تصویری به‌مثابه منبعی در شاهنامه پژوهی توجه نشده است. مقصود از منابع تصویری، نگاره‌های نسخ مصور شاهنامه است. این نگاره‌ها بیشتر با رویکردی تزئینی و هنری بررسی شده و تاکنون از آن‌ها به‌مثابه یک منبع پژوهشی استفاده نشده است. این جستار سعی دارد تا به منابع تصویری، با رویکردی پژوهشی نظر کرده و از آن برای رفع ابهامات متنی شاهنامه بهره بگیرد. یکی از ابهامات شاهنامه، هویت اولاد است. در شاهنامه درباره هویت اولاد توضیح چندانی داده نشده است. این ابهام متنی به ابهام تصویری منجر شده به گونه‌ای که در نگاره‌ها نیز به تبع متن، اولاد با هویتی دوگانه ترسیم شده است. این جستار هویت اولاد را در نگاره‌های شاهنامه جستجو کرده و سپس به چرایی گزینش هویت دوگانه اولاد در نگاره‌ها پاسخ می‌گوید. پژوهش‌های متنی، اولاد را با هویت دیو معرفی می‌کنند. پژوهش حاضر، ضمن نظر داشتن به پژوهش‌های متنی، درصدد است تا هویت

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۲۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

E-mail: fmahvan@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

اولاد را از لابه‌لای منابع تصویری جستجو کند. این پژوهش با بررسی قدمت نگاره‌ها، بررسی قدیم‌ترین نسخ مصور شاهنامه، کمیّت نگاره‌ها، ارتباط نگاره با متن، تمرکز مکانی نگاره‌ها و ... هویت انسان را برای اولاد مکشوف می‌سازد. همچنین نشان می‌دهد که خاستگاه هویت دیو برای اولاد، ایران نیست بلکه این استنباط منشأ هندی دارد؛ حال آنکه تصور اولاد به مثابه انسان، دارای خاستگاه ایرانی است.

واژه‌های کلیدی: اولاد، ابهامات شاهنامه، نگارگری، شاهنامه، دیو.

۱ - مقدمه

در نگاره‌های شاهنامه در کنار دو شخصیت اصلی خان هفتم، یعنی رستم و دیو سپید، شخصیتی دیگر با هویت دوگانه دیو یا انسان به تصویر در آمده‌است. این شخصیت بلد راه رستم، راهنمای او به منزلگاه دیو سپید و مرزبان مازندرانی شاهنامه «اولاد» است که رستم، پیروزی بر دیو سپید را مرهون رهنمود درست او می‌داند:

«مرا این هنرها ز اولاد خاست که بر هر سویی راه بنمود راست»

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲ / ۶۲)

اولاد در خان پنجم و هفتم حضور دارد. در خان پنجم، رستم به دشتبانی که می‌خواهد رخش را از کشتزارش بیرون براند حمله‌ور می‌شود و بی آنکه سخنی بگوید دو گوش دشتبان را از بن می‌کند. دشتبان به اولاد شکایت می‌برد. اولاد «چو از دشتبان این شگفتی شنید»، همراه با یارانش به کینه‌جویی برمی‌خیزد اما رستم، همراهان اولاد را از دم تیغ می‌گذراند و اولاد را اسیر می‌کند. اولاد با شنیدن وعده پادشاهی مازندران از سوی رستم، راهنمایی او را بر عهده می‌گیرد و با رستم عهد می‌بندد که «به جایی که بسته است کاووس شاه / نمایم تو را یک‌به‌یک شهر و راه» (همان: ۲ / ۳۵).

۱-۱- بیان مسئله

نام اولاد، ۲۱ بار در شاهنامه آمده‌است اما هویتش در متن شاهنامه چندان روشن نیست. همین ابهام متنی به ابهام تصویری منجر شده تا آنجا که نگارگر برای ترسیم اولاد از در

دست داشتن تصویری روشن و دقیق محروم بوده و اولاد را با هویتی دوگانه ترسیم کرده‌است. این جستار هویت اولاد را در نگاره‌های شاهنامه جستجو می‌کند و به چرایی گزینش هویت دوگانه اولاد در نگاره‌ها پاسخ می‌گوید. به این منظور ۱۱۱ نگاره مرتبط با این موضوع بررسی شده‌است. نگاره‌های خان پنجم رستم، دو مجلس را شامل می‌شود:

۱ - نزاع رستم و دشتبان: این مجلس بسامد چندانی در مصورسازی ندارد و تنها ۱۷ نگاره در تارنمای شاهنامه ثبت شده‌است. برخی از این نگاره‌ها در پژوهش‌های پیشین بررسی شده‌است (Ruehrdanz, 2012: 218-220).

۲ - اسیر کردن اولاد: از این مجلس ۴۳ نگاره در دست است. در این بخش، نگاره‌های این مجلس را بررسی خواهیم کرد.

از دیگر مجالسی که اولاد در آن ترسیم شده، خان هفتم است. رستم سعی دارد تا دیو سپید را بیابد و خون جگرش را برای درمان در چشم کاووس بریزد. رستم به راهنمایی اولاد به نزدیکی غار بی‌بن می‌رسد، اولاد، رستم را متذکر می‌شود که برای نبرد با دیو تا برآمدن خورشید درنگ کند زیرا که دیوان تاب پایداری در برابر خورشید را ندارند. رستم که اولاد را «همه بر ره راستی» دیده به توصیه وی عمل می‌کند. با برآمدن خورشید، رستم سراپای اولاد را بر هم می‌بندد و به نبرد دیو سپید می‌رود. از نبرد رستم و دیو سپید ۱۳۳ نگاره موجود است. در ۹۴ نگاره تصویر اولاد نیز ترسیم شده‌است (معادل ۸۳٪) و تنها ۱۹ نگاره فاقد تصویر اولاد است.

۲-۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متنی عمدتاً هویت دیوگونه برای اولاد قائل می‌شوند و گاه نیز هویت او را مسکوت می‌گذارند. بیشترین استنادات به هویت دیوگونه اولاد، برگرفته از فرهنگ‌های زبان فارسی است که بخش عمده‌ای از این فرهنگ‌ها خاستگاه هندی دارند. فرهنگ‌های فارسی اولاد را دیو مازندرانی معرفی می‌کنند (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ذیل پولاد غندی). فرهنگ‌های فارسی با خاستگاه هند نیز هویت دیوگونه برای اولاد قائل می‌شوند و

او را یکی از دیوهای مازندران قلمداد می‌کنند (شاد، ۱۳۳۵: ذیل اولاد؛ رامپوری، ۱۳۶۳: ۹۶، ذیل اولاد؛ قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ۱۸۰، ذیل اولاد؛ برهان، ۱۳۳۰: ۱۸۷، ذیل اولاد؛ انجو، ۱۳۵۱: ذیل اولاد). در برخی از فرهنگ‌های شاهنامه، ذیل نام اولاد، تنها خان پنجم رستم شرح داده شده و دربارهٔ هویت او هیچ توضیحی نیامده است (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ذیل اولاد؛ فضیلت، ۱۳۸۹: ذیل اولاد؛ عادل، ۱۳۷۲: ذیل اولاد). در فرهنگ‌های لاتین، اولاد نام دیوی است که رستم را به مازندران راهنمایی می‌کند (Steingass، ۱۸۹۲: ۱۲۱).

پیرامون هویت اولاد تاکنون مقاله‌ای مستقل تألیف نشده و در این خصوص تنها اشاراتی پراکنده در میان پژوهش‌ها می‌توان یافت. در این مقالات نام اولاد ذیل دیوهای شاهنامه ذکر شده، اما در مورد دلیل انتساب هویت دیوگونه، هیچ توضیحی داده نشده است (برزگر خالقی، ۱۳۷۸: ۹۶؛ گلی، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۷۲). ماهیار نوابی با رویکردی واژه‌شناسی، اولاد را آفریدهٔ اهورایی معنی می‌کند اما پیرامون هویت اولاد توضیحی نمی‌دهد (نوابی، ۱۳۶۰: ۶۶۴-۶۶۹). پژوهش در نگاره‌های شاهنامه نیز عمدتاً هویت دیوگونه را برای اولاد معرفی می‌کند. گابریل وندنبرگ از شاهنامه‌های مصور هرات، کشمیر و شاهنامهٔ مورخ ۱۰۱۷/۱۰۱۶ محفوظ در موزهٔ متروپولیتن نیویورک یاد می‌کند که در آن‌ها اولاد با پیکرهٔ دیو ترسیم شده است (Van den Berg, 2012: 42). فرانچسکو لئونی در پژوهشی جامع، تصویرگری دیو را در شاهنامه و حماسه‌های پس از آن بررسی کرده، اما به تصویرگری اولاد اشاره‌ای نکرده است (Leoni, 2012: 101-121).

طبق نظر اکبری مفاخر، در *کوش‌نامه*، دیو برای افرادی که دارای منصب سپه‌سالاری بودند، واژه‌ای عمومی است و به این قیاس می‌توان واژهٔ دیو را به نام اولاد افزود (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۲۳۹). ذبیح‌الله صفا، از قلعهٔ اولاد یاد می‌کند که در تصرف الوند دیو بوده است: «قلعهٔ اولاد که از آثار قدیمهٔ پادشاهان فرس و محکم‌ترین قلاع طبرستان است در تصرف الوند بود و او سر به حیّز اطاعت در نمی‌آورد و دنبال همین کلام مازندرانیانی را که با الوند دیو همراه بوده‌اند مازندریان دیوسار خوانده‌اند» (صفا، ۱۳۶۳: ۶۱۰).

روایت‌های عامه، نام‌های گوناگونی به اولاد اطلاق کرده‌اند، نظیر پسر مرجانه جادو (انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۸۴)، مرزبان دو رگه (انجوی شیرازی، ۱۳۳۷: ۷۴) و غول بیابانی (همان: ۸۷). در برخی روایات شخصیت اولاد و دشتبان در یک شخصیت واحد تلفیق یافته است (همان: ۸۷). روایاتی هم هستند که شخصیت انسانی برای اولاد قائل شده‌اند از جمله در روایتی رستم جای دیو سپید را از «مردم» می‌پرسد (همان: ۸۹) و در روایتی مشابه، رستم اولاد را «مرد» خطاب می‌کند (همان: ۷۹).

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت تحقیق یکی در آن است که برای نخستین بار، بازتاب ابهامات شاهنامه در نگاره‌ها بررسی می‌شود. دیگر اینکه عموم محققان با استناد به این پنداشت کلی که مازندران سرزمین دیوان است، اولاد را دیو دانسته‌اند، حال آنکه پژوهش حاضر نشان می‌دهد استناد به این دریافت کلی، راهگشا نیست. همچنین این پژوهش می‌تواند به اصلاح و تکمیل هویت اولاد در منابعی نظیر فرهنگ نام‌های شاهنامه بینجامد. در نهایت اینکه رفع این ابهام متنی، خوانش و دریافتی صحیح از متن را ارائه می‌دهد و بی‌تردید دستیابی به درک بهتر متن، از اهداف غایی هر شاهنامه‌پژوهی است. نه تنها در پژوهش‌های تصویری، بلکه در پژوهش‌های متنی نیز تحقیقی مستقل در مورد هویت اولاد انجام نگرفته و تنها در لابه‌لای مقالات اشاراتی پراکنده به آن شده است. از این رو جستار حاضر را می‌توان نخستین پژوهش مستقل در مورد هویت اولاد به شمار آورد.

۲- بحث

۲-۱- بررسی هویت اولاد بر مبنای نگاره‌های شاهنامه

یکی از ابهامات شاهنامه، هویت اولاد است. در شاهنامه درباره هویت اولاد توضیح چندانی داده نشده است. این ابهام متنی به ابهام تصویری منجر شده به گونه‌ای که در نگاره‌ها نیز به تبع متن، اولاد با هویتی دوگانه ترسیم شده است. این جستار هویت اولاد را در نگاره‌های شاهنامه جستجو کرده و سپس به چرایی گزینش هویت دوگانه اولاد در

نگاره‌ها پاسخ می‌گویند. پژوهش‌های متنی، اولاد را با هویت دیو معرفی می‌کنند. پژوهش حاضر، ضمن نظر داشتن به پژوهش‌های متنی، درصدد است تا هویت اولاد را از لابه‌لای منابع تصویری جستجو کند.

۲-۲- نام و هویت «اولاد»

نام اولاد ۲۱ مرتبه در شاهنامه آمده است (ولف، ۱۳۷۷: ذیل اولاد، ۸۵). ولف، اولاد را به‌مانند جمع کلمه عربی ولد، به‌صورت Aulad آوانویسی کرده، اما طبق نظر ماهیار نوابی این نام باید به‌صورت Olad/Ulad آوانویسی شود زیرا «واو» این واژه «واو» مجهول است و «واو» مجهول، در زبان فارسی، تا سده ششم هجری، مانند پارسی میانه O تلفظ شده و پس از آن به U بدل شده است؛ بنابراین این نام باید به‌صورت Olad آوانویسی شود (ماهیاری نوابی، ۱۳۶۰: ۶۶۸). در فرهنگ آندراج، اولاد نام راهدار مازندران است (شاد، ۱۳۳۵: ذیل اولاد). رستگار فسایی، این نام از کلمه وردات به معنی پیش بردن یا ادعا معنی می‌کند (۱۳۸۸: ۱۳۲). ماهیار نوابی اولاد را به معنی آفریده‌هورا می‌داند زیرا ریخت کهن این واژه باید Auradata باشد؛ یعنی داده یا آفریده‌هورا که ترکیب یافته است از Aura-اوستا- Ahura فارسی باستان- Aura (Auramazda، فارسی میانه: Ohramazd، فارسی نو: اورمزد و هرمزد). Data از da دادن، آفریدن، ترکیبی است چون مهرداد. سیر تاریخی واژه اولاد باید چنین باشد: Olad (Ulad) > Ordad > Ordad > Aur-dat > Aura-dat (همان: ۶۶۹-۶۶۸). فردوسی، اولاد را پهلوانی دلیر و جوان معرفی می‌کند:

بدان مرز اولاد بد پهلوان یکی نامجوی دلیر و جوان

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲/۲)

در نسخه بدل‌های چاپ خالقی، به‌جای واژه نامجوی، واژه‌های مرزبان و نامدار نیز آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲/۲ / پانویس ۳۱). طبق نظر خالقی مطلق در دستنویس فلورانس، روشن نیست که اولاد چه مقامی دارد ولی از نویسنش چهارده دستنویس دیگر و ترجمه بنداری روشن می‌گردد که اولاد پهلوان و مرزبان آن ناحیه است (۱۳۸۹: ۹/۴۳۰/۴۳۶). طبق ترجمه بنداری اولاد پادشاه مازندران است «وکان ملک تلک ناحیه یسمی

اولاد» (بنداری: ۱۳۳۰: ۱۱۳). تا اینجا روشن می‌شود که اولاد، پهلوان/ مرزبان نامدار، دلیر و جوان ناحیه مازندران بوده‌است. از نظر واژگانی نیز اولاد (Olad) Ulad به معنی داده اهورایی است. حال پرسش از هویت این آفریده اهورایی است؛ آیا این نامجوی دلیر، همچون دیو سپید و سپاهیانش، دیوزاد است یا اینکه هویت انسانی دارد؟

۲-۳- هویت اولاد در منابع تصویری

پژوهش‌های متنی، اولاد را با هویت دیو معرفی می‌کند اما منابع تصویری، این هویت را زیر سؤال می‌برند و برای او هویت انسان‌گونه قائل می‌شوند. اهمیت هویت انسانی اولاد، از این رو است که کهن‌ترین نگاره‌ها، هویت انسانی برای اولاد متصور شده‌اند: نسخه شماره ۱۹۹۰، ۲۴۶ محفوظ در موزه سن دیاگو آمریکا، مورخ ۸۵۴ هجری و نسخه شماره Additional 18188 محفوظ در کتابخانه بریتانیا، مورخ ۲۳ جمادی الثانی ۸۹۱. شیوه تصویرگری اولاد در نگاره‌های خان پنجم و هفتم، او را با هویت دوگانه دیو و انسان نشان می‌دهد:

۱- تصویرگری اولاد در خان پنجم: ۱۷ نگاره موجود از خان پنجم، هر دو هویت دیو و انسان را برای اولاد به تصویر درآورده‌اند. با این توضیح که قدیم‌ترین نگاره (نسخه ۲۴۶۱۹۹۰: محفوظ در موزه سن دیاگو آمریکا، مورخ ۸۵۴ ه.ق/ ۱۴۵۰ م)، اولاد را با پیکره انسانی و جدیدترین نگاره (نسخه P. 3916, M. K. 494 محفوظ در کتابخانه Raza، رامپور هند، مورخ ۱۲۴۶، خاستگاه کشمیر) اولاد را در هیأت دیوی سرخ‌رنگ و خالدار به تصویر درآورده‌است که مؤید قدمت هویت انسانی برای اولاد است.

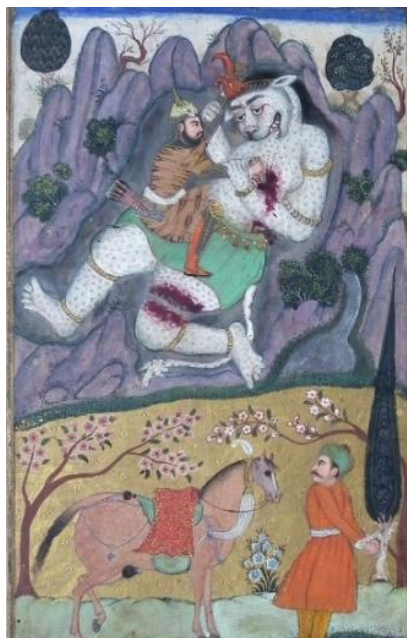


خان پنجم: اسیر کردن اولاد، ترسیم اولاد با پیکره انسان، نسخه شاه طهماسبی، محفوظ
در موزه هنرهای معاصر تهران، نگارگر میر مصور



خان پنجم: اسیر کردن اولاد، ترسیم اولاد با پیکره دیو، نسخه شماره ۳۹۱۶، M. K. 494 محفوظ در کتابخانه Raza، رامپور هند، مورخ ۱۲۴۶، خاستگاه کشمیر، کاتب احمد الله‌دار

۲- خان هفتم: ۹۴ نگاره موجود از خان هفتم، اولاد را با دو هویت دیو و انسان نشان می‌دهند اما هویت انسانی اولاد قدمت بیشتری دارد چنان‌که قدیم‌ترین نگاره موجود از این خان مورخ ۷۰۱-۷۰۰، اولاد را انسان می‌داند (نسخه 499-496-1947، مورخ ۷۰۱-۷۰۰ ه. ق، محفوظ در Cincinnati Art Museum، اوهایو آمریکا). در جدیدترین نگاره، اولاد به شکل دیو سرخ‌رنگ ترسیم شده است (شاهنامه Lewis O. 57، محفوظ در کتابخانه فری در فیلادلفیای آمریکا، مورخ قرن ۱۳ ه. ق / ۱۹ م، دوره قاجار).



خان هفتم: ترسیم اولاد با پیکره انسان، نسخه شماره ۸۵، 201 x 103 mm، مورخ قرن ۱۳ ه.ق / ۱۹ م Sotheby's، انگلستان،



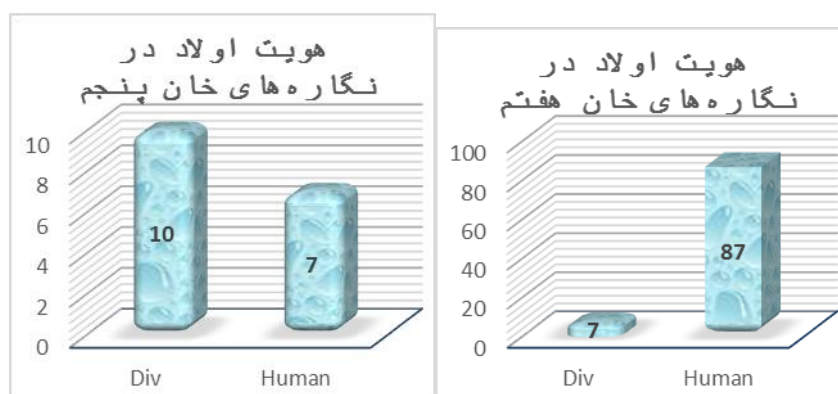
خان هفتم: ترسیم اولاد با پیکره دیو، شاهنامه شماره Lewis O. 57، محفوظ در کتابخانه فری در فیلادلفیای آمریکا، مورخ قرن ۱۳ ه.ق / ۱۹ م، دوره قاجار

۲-۴- بررسی هویت اولاد در نگاره‌های شاهنامه با رویکرد آماری:

بررسی آماری از ۱۱۱ نگاره متعلق به خان پنجم و خان هفتم، متعلق به قرون ۸ تا ۱۴ ه.ق/ ۱۴ تا ۲۰ م، مؤید هویت انسانی اولاد است. در خان پنجم، از مجموع ۱۷ نگاره، ۱۰ نگاره اولاد با پیکره دیو و ۷ نگاره اولاد با پیکره انسان ترسیم شده است. از ۹۴ نگاره خان هفتم، ۸۷ نگاره اولاد با پیکره انسان و فقط ۷ نگاره اولاد با پیکره دیو ترسیم شده است. بسامد تصویرگری دیو و انسان در خان پنجم به هم نزدیک است، اما در خان هفتم، هویت انسانی اولاد به طرز قابل توجهی فزونی می‌گیرد. از دلایل اطلاق چهره‌ای انسانی و مثبت به اولاد در خان هفتم، می‌توان به راست‌کرداری اولاد در راهنمایی رستم و نمودن منزلگاه دیو سپید به او اشاره کرد و این احتمال را در نظر گرفت که نگارگر به علت اثبات راست‌کرداری اولاد، در خان هفتم چهره‌ای انسانی برای او در نظر گرفته و او را از چهره اهریمنی و دیوگونه مبرا دانسته است. بسامد نگاره‌هایی که برای اولاد پیکره انسانی قائل شده‌اند، به مراتب بیش از نگاره‌هایی است که اولاد را دیو پیکر تصویر کرده‌اند. در مجموع از ۱۱۱ نگاره خان پنجم و هفتم، ۹۴ نگاره اولاد را با پیکره انسان و ۱۷ نگاره اولاد را با پیکره دیو ترسیم کرده‌اند. کمیت بالای هویت انسانی اولاد در نگاره‌ها، نکته‌ای قابل توجه است.

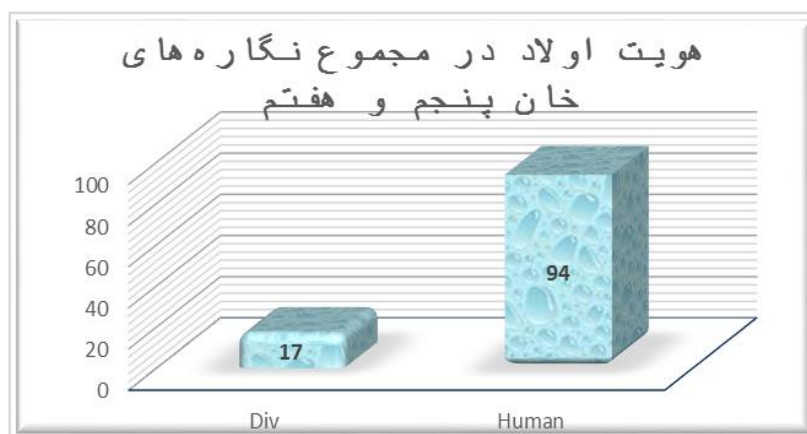
پژوهش‌های متنی، اولاد را با هویت دیو و منابع تصویری اولاد را با هویتی دیگرسان یعنی پیکره انسانی معرفی می‌کنند. بی‌تردید نمی‌توان ترسیم هویت انسانی برای اولاد را تنها به برداشت و تفسیر نگارگر محدود دانست؛ زیرا پایبندی نگارگر به متن، ضوابط کارگاه‌های کتاب‌آرایی، سطر انقطاع و ... بر تفسیر آزادانه نگارگر از متن و جولان خیال او عنان می‌زد و نگارگر مختار نبود تا متن را هر آن‌گونه که مایل است تجسم و سپس ترسیم کند. از این رو نگاره به مانند تجسم تصویری متن عمل کرده و نظام نشانه‌ای تصویری را جایگزین جای نشانه‌ای نوشتاری می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان نگاره را ضبط تصویری از روایت داستانی به شمار آورد. این ضبط یا نسخه‌بدل تصویری، هویت انسانی به اولاد اطلاق می‌کند. برای دستیابی به درک کامل‌تری از چرایی اطلاق هویت انسانی به اولاد،

نگاره‌های خان پنجم و هفتم را با مینا قرار دادن دو شاخصه زمانی و مکانی و تعیین بسامد آماری از دو منظر تاریخی و جغرافیایی بررسی می‌کنیم؛ با این هدف که دریابیم آیا قدیم‌ترین نسخ برای اولاد هویت انسانی قائل بوده‌اند یا او را دیوزاد ترسیم کرده‌اند؟ هدف از بررسی جغرافیایی این است که دریابیم که تصویر اولاد به‌مثابه دیو یا انسان، در کدام مناطق جغرافیایی شایع‌تر بوده است؟ آیا می‌توان منطقه جغرافیایی خاصی را یافت که نگاره‌های دیو پیکر یا انسان‌پیکر اولاد، در آن تمرکز بیشتری داشته باشد؟



هویت اولاد در نگاره‌های خان هفتم

هویت اولاد در نگاره‌های خان پنجم

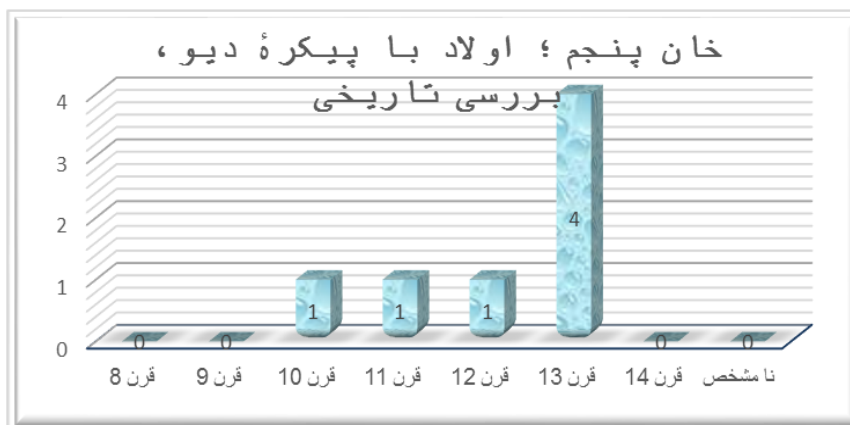


هویت اولاد در مجموع نگاره‌های خان پنجم و هفتم

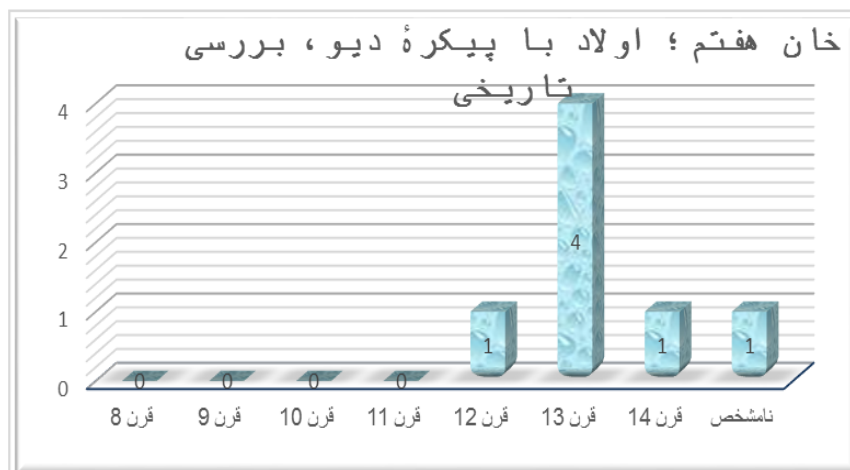
۲-۴-۱- رویکرد تاریخی

رویکرد تاریخی به نگاره‌های خان پنجم و هفتم نشان می‌دهد که در ۱ نگاره از قرن ۸، ۲۱ نگاره از قرن ۹، ۲۳ نگاره از قرن ۱۰ و ۳۳ نگاره از قرن ۱۱، اولاد به شکل انسان ترسیم شده‌است. در خان پنجم، پس از قرن ۱۱ نگاره‌ای که اولاد را با پیکره انسان تصویر کند، موجود نیست و در خان هفتم، پس از قرن یازده، تعداد نگاره‌هایی که هویت انسانی برای اولاد قائل شده‌اند کاستی می‌گیرند.

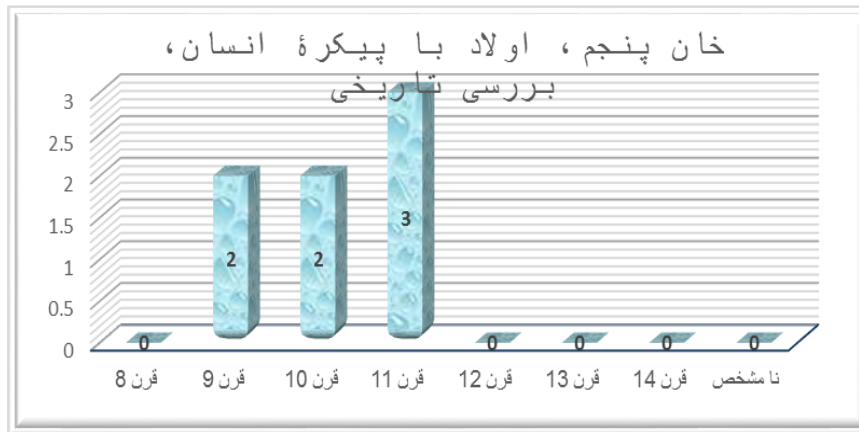
هویت دیو برای اولاد، در خان پنجم، در ۲ نگاره قرن ۱۰ و همچنین در ۶ نگاره قرن ۱۱ مشاهده می‌شود. در خان هفتم، تا پیش از قرن ۱۲ هیچ نگاره‌ای اولاد را با هویت دیو ترسیم نکرده‌است. در قرن ۱۲ تنها یک نگاره، در قرن ۱۳ چهار نگاره و در قرن ۱۴ نیز یک نگاره اولاد را دیوپیکر ترسیم کرده‌اند. بنابراین بارقه ترسیم پیکره دیو برای اولاد، از قرن ۱۰ شروع می‌شود و پس از آن ادامه می‌یابد (در نگاره‌های خان پنجم از قرن ۱۰ و در نگاره‌های خان هفتم از قرن ۱۲). اطلاق هویت انسانی به اولاد در شاهنامه مصور مورخ ۷۰۱، شاهدی دیگر بر قدمت هویت انسانی اولاد است. بسامد تاریخی نشان می‌دهد که هویت اولاد به مثابه انسان، تصویری دیرینه است که از قرن ۸ در نگاره‌ها حضور دارد و در قرن ۹ اوج می‌گیرد. حال آنکه هویت دیو برای اولاد، پدیده‌ای نسبتاً دیر هنگام است. اولاد دیو پیکر، در قرن ۱۰ در نگاره‌ها ظاهر می‌شود و تا پیش از آن نشانی از گزینش پیکره دیو برای اولاد نیست. حاصل آنکه، نگاره‌های متقدم، اولاد را با پیکره انسان ترسیم کرده‌اند و کهن‌ترین نمونه‌های آن متعلق به قرن ۸ است؛ حال آنکه تجسم اولاد به مثابه دیو، دو قرن بعد یعنی در قرن ۱۰ آغاز می‌شود و قدمت هویت انسانی اولاد در منابع تصویری را نشان می‌دهد.



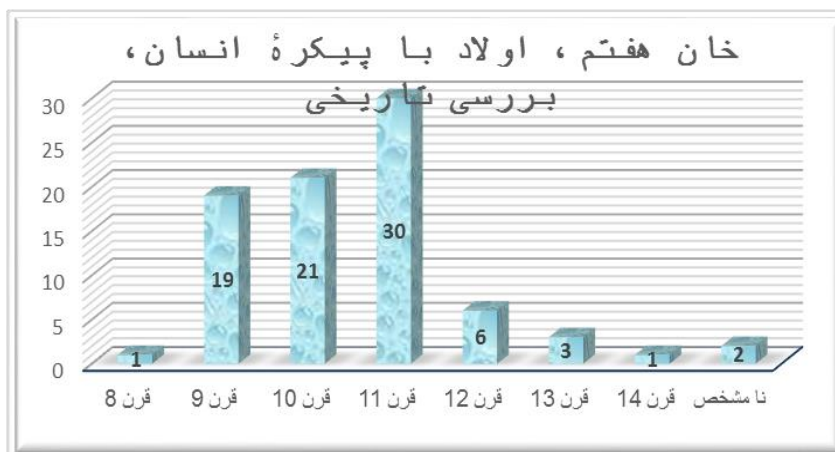
خان پنجم، اولاد با پیکره دیو، بررسی تاریخی



خان هفتم، اولاد با پیکره دیو، بررسی تاریخی



خان پنجم، اولاد با پیکره انسان، بررسی تاریخی



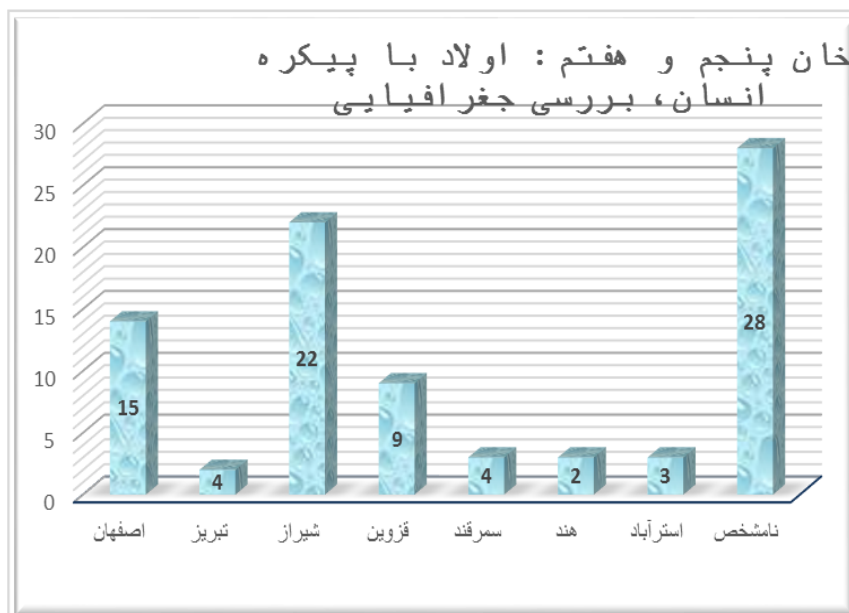
خان هفتم، اولاد با پیکره انسان، بررسی تاریخی

۲-۴-۲- رویکرد جغرافیایی

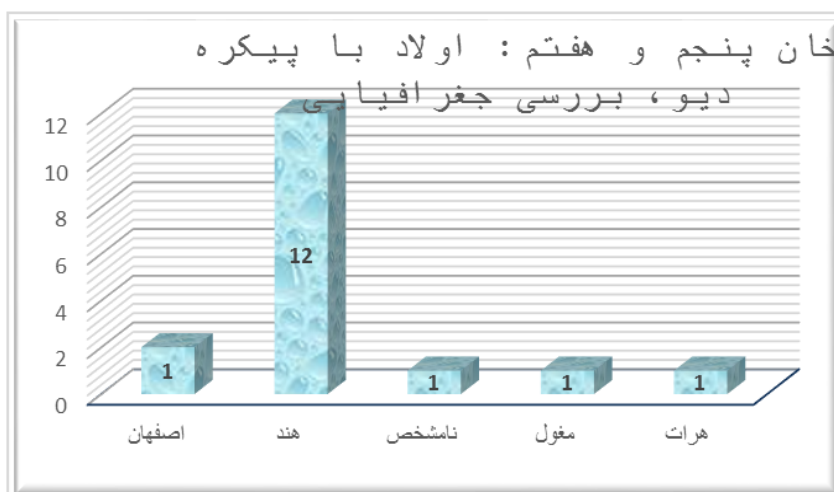
رویکرد جغرافیایی، به تمرکز مکانی نگاره‌ها در یک منطقه جغرافیایی مشخص اختصاص دارد. آیا می‌توان منطقه جغرافیایی خاصی را یافت که نگاره‌های دیو پیکر یا انسان پیکر اولاد، در آن تمرکز بیشتری داشته باشد؟ ترسیم پیکره انسانی برای اولاد، در ۱۴ نگاره از اصفهان، ۲ نگاره از تبریز، ۲۲ نگاره از شیراز، ۹ نگاره از قزوین، ۳ نگاره از سمرقند، ۳ نگاره از هند و ۳ نگاره از استرآباد دیده می‌شود. با توجه به این پراکندگی و

توزیع جغرافیایی، نمی‌توان برای پیکره انسانی برای اولاد، تمرکز مکانی تعیین کرد؛ اما در بررسی جغرافیایی هویت دیو برای اولاد، نکته جالب توجهی یافتیم؛ نوع خاصی از تمرکز مکانی در ترسیم پیکره دیو برای اولاد مکشوف می‌شود که حاکی از تجسم هویت دیو برای اولاد، در یک منطقه خاص جغرافیایی است. سرزمینی که پیکره دیو را به اولاد اختصاص می‌دهد، دیار سحرانگیز «هند» است. بررسی آماری نگاره‌های خان پنجم، مبین آن است که از مجموع ۱۰ نگاره‌ای که اولاد را با پیکره دیو ترسیم کرده‌اند، بیش از نیمی از نگاره‌ها، معادل ۶ نگاره، به شاهنامه‌های مصور هند تعلق دارند. در نگاره‌های خان هفتم نیز در ۷ نگاره اولاد با پیکره دیو ترسیم شده و جالب توجه اینجاست که همگی این نگاره‌ها خاستگاه هندی دارند به استثناء یک نگاره که منشأ آن اصفهان است. در مجموع، ۱۷ نگاره از خان پنجم و هفتم، اولاد را دیو پیکر ترسیم کرده‌اند که ۷۰٪ آن (معادل ۱۲ نگاره) متعلق به شاهنامه‌های هند است. تنها چند نگاره متفرق غیرهندی، اولاد را دیو پیکر ترسیم کرده‌اند که شامل ۲ نگاره اصفهانی، ۱ نگاره مغولی، ۱ نگاره هراتی و یک نگاره با خاستگاهی نامشخص است. الباقی نگاره‌ها همگی به شاهنامه‌های هند تعلق دارند. تمرکز جغرافیایی ترسیم اولاد دیوپیکر در هند، نکته‌ای حائز اهمیت است که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت. با توجه به بسامد بالای ترسیم پیکره دیو برای اولاد در هند، نخستین فرضیه‌ای که در ذهن شکل می‌گیرد، این است که تجسم اولاد به مثابه دیو، از هند به ایران آمده است. به منظور تحقیق پیرامون این فرضیه، به مطالعه تطبیقی اساطیر ایران و هند می‌پردازیم. پرسش این است که دیو در اساطیر هند و ایران چه ویژگی‌هایی دارد و آیا در این میان می‌توان به اشتراکات اساطیری دست یافت؟ مقایسه تطبیقی دیو در باورهای ایران و هند باستان نشان می‌دهد که منشأ تجسم اولاد به مثابه دیو، از هند به ایران آمده است. دیو در هند جایگاه خدایی داشته و مورد پرستش قرار می‌گرفته چنان‌که ایندیره، خدای بزرگ هند، از تبار دیوان است. در ادبیات ودایی، به تدریج دیوها به مقام مسلم خدایی ارتقاء یافتند و همه خدایان با لقب دیو شناخته شدند (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۸۴). در هند، نخست، وارونه مهم‌ترین خدا بود، ولی هنگامی که اسوره‌ها از مقام خدایی کنار رفتند او نیز

جایگاه خود را به خدایی از گروه دیوان، یعنی ایندره وا گذاشت (شایگان، ۱۳۶۲: ۶۴). در دوره برهمن‌ها، قوای طبیعی به دو دسته موجودات فراسویی، یعنی دیوها و ضد خدایان، یعنی اسورها تقسیم می‌شود (مهابهاراتا، ۱۳۸۵: ۱۵). در باورهای ایران باستان، در آغاز آفرینش اهورامزدا نخست مینوی امشاسپندان را می‌آفریند. اهریمن نیز در برابر هر یک از امشاسپندان یک دیو می‌آفریند. اهریمن و دیوان نشان گیتی ندارند. نداشتن این نشان را دلیل بر نیستی اهریمن و دیوان دانسته‌اند (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۶۳). در باورهای زرتشتی، دیو تجسم خصایل زشت و نکوهیده است. افزون بر این، در *اوستای نو*، مهاجمین، عناصر ویرانگر طبیعی و انسان‌های پلید نیز از نمودهای دیو به شمار می‌آیند. در *مینوی خرد* از نیم دیو نام برده می‌شود که در هر کار و کردار به دیو دو پا شبیه است (*مینوی خرد*، فصل ۴۱، بند - ۱۴۱۲). در *وندیداد*، *یسنا* و *یشت‌ها* نشانه‌های نبرد با دیو دیده می‌شود (*یشت* ۱۳، بند ۱۳۱-۱۳۲). نوشیدن هوم - نوشیدنی مقدس - هزاران دیو را نابود می‌کند (*یسنا* ۱۰، بند ۶). مقایسه تطبیقی دیو، در باورهای ایران و هند باستان نشان می‌دهد که دیو از عناصر مشترک در اندیشه‌های ایران و هند باستان بوده است. دیوان دسته‌ای از خدایان کهن آریایی بودند که توسط زرتشت از مقام خدایی پایین آمده و به موجوداتی اهریمن تبار به نام دیو دگرگون شدند. در بهرام یشت آمده است: «ایندره، خدای بزرگ هند از تبار دیوان است که در باورهای ایرانی به صورت دیوی درمی‌آید که ضد نظم و ترتیب است و آفریدگان را از نیکی باز می‌دارد» (بهرام یشت، یشت ۴). طبق باورهای هندی و ادبیات ودایی، دیوها به تدریج به مقام مسلم خدایی ارتقاء می‌یابند و تنها خدایانی از نوع دیو پرستش می‌شدند. به همین دلیل همه خدایان هندی با لقب دیو شناخته شدند. اما در ایران، دیوها از مقام خدایی نزول کرده و به نیروهایی شریر و اهریمنی تبدیل می‌شوند.



خان پنجم و هفتم: اولاد با پیکره انسان، بررسی جغرافیایی



خان پنجم و هفتم: اولاد با پیکره دیو، بررسی جغرافیایی

۳- نتیجه‌گیری

در نگاره‌ها اولاد با هویتی دوگانه ترسیم شده‌است. این هویت دوگانه نمایانگر آن است که ابهام متنی به ابهام تصویری منجر شده‌است. در این جستار، هویت اولاد را در نگاره‌های شاهنامه جستجو کردیم و سپس به چرایی گزینش هویت دوگانه اولاد در نگاره‌ها پاسخ گفتیم. به‌رغم اینکه در شاهنامه تصریحی نشده که اولاد دیو است، اما محققان هویت اولاد را به قرینه دیوهای مازندرانی دیو تلقی کرده‌اند. نگارگران به عدم تصریح متن توجه بیشتری کرده و دو هویت را برای او در نظر گرفته‌اند. طبق پژوهش‌های متنی، اولاد پهلوانی است با پیکره دیو اما طبق تحلیل کمی و کیفی منابع تصویری، اولاد هویت انسانی دارد. دلایل این امر به شرح زیر است:

۱- قدمت: بررسی تاریخی نشان می‌دهد که هویت اولاد به‌مثابه انسان، تصویری دیرینه است که از قرن ۸ در نگاره‌ها حضور دارد و در قرن ۹ اوج می‌گیرد. حال آنکه هویت دیو برای اولاد، پدیده‌ای به نسبت متأخر است (البته به این نکته توجه داریم که نسخه‌های هند نسبت به نگارگری ایرانی متأخر است. شاید برخی از نسخه‌های ناشناخته هم در هند باشد که ما اطلاعی از آن نداشته باشیم). اولاد دیو پیکره، در قرن ۱۰ در نگاره‌ها ظاهر می‌شود و تا پیش از آن نشانی از تجسم پیکره دیو برای اولاد دیده نمی‌شود. حاصل آنکه، در نگاره‌های متقدم، اولاد با پیکره انسان ترسیم شده‌است که کهن‌ترین نمونه‌های آن متعلق به سال‌های آغازین قرن ۸ است. تجسم اولاد به‌مثابه دیو، دو قرن بعد یعنی در قرن ۱۰ در هند آغاز می‌شود. این امر قدمت هویت انسانی اولاد را در منابع تصویری نشان می‌دهد.

۲- کمیت: ترسیم اولاد با پیکره انسانی بسامدی به‌مراتب بیشتر از ترسیم اولاد با پیکره دیو دارد. در مجموع از ۱۱۱ نگاره خان پنجم و هفتم، در ۹۴ نگاره اولاد با پیکره انسان و در ۱۷ نگاره او را با پیکره دیو ترسیم شده‌است.

۳- تمرکز مکانی: ترسیم پیکره انسانی برای اولاد، در ۱۴ نگاره از اصفهان، ۲ نگاره از تبریز، ۲۲ نگاره از شیراز، ۹ نگاره از قزوین، ۳ نگاره از سمرقند، ۳ نگاره از هند و ۳ نگاره از استرآباد دیده می‌شود. پس پیکره انسانی اولاد بیشتر در نسخه‌های داخل فلات ایران

دیده می‌شود اما ترسیم پیکره دیو برای اولاد، در نسخه‌های هند شایع است. بررسی آماری نگاره‌های خان پنجم، مبین آن است که از مجموع ۱۰ نگاره‌ای که اولاد با پیکره دیو ترسیم شده‌است، بیش از نیمی، ۶ نگاره، به شاهنامه‌های مصور هند تعلق دارد. در نگاره‌های خان هفتم نیز در ۷ مورد اولاد با پیکره دیو ترسیم شده که همه، به‌استثناء یک نگاره که منشأ آن اصفهان است، خاستگاه هندی دارند. در مجموع، ۱۷ نگاره از خان پنجم و هفتم، اولاد را دیو پیکر ترسیم کرده‌اند که ۷۰٪ آن (معادل ۱۲ نگاره) متعلق به شاهنامه‌های هند است. تنها در چند نگاره متفرق غیرهندی (دو نگاره اصفهانی، یک نگاره مغولی، یک نگاره هراتی و یک نگاره با خاستگاهی نامشخص) اولاد با پیکره دیو ترسیم شده‌است. بنابراین می‌توان احتمال داد که تجسم اولاد به‌مثابه دیو، از هند به ایران آمده‌است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اکبری مفاخر، آر.ش. (۱۳۸۸). **درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی**. چاپ اول. تهران: ترفند.
۲. انجو، میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسین. (۱۳۵۱). **فرهنگ جهانگیری**. ج ۲. ویراسته رحیم عقیفی. مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
۳. انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۳۷). **مردم و قهرمانان شاهنامه**. تهران: سروش.
۴. _____ (۱۳۵۴). **مردم و شاهنامه**. تهران: سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران.
۵. برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۳۰). **برهان قاطع**. تهران: کتابخانه زوآر.
۶. البنداری، الفتح بن علی. (۱۳۵۰). **الشاهنامه**. قاهره: مطبعه دارالکتب المصریة بالقاهره.
۷. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). **یادداشت‌های شاهنامه**. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۸. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین. (۱۳۶۳). **غیاث اللغات**. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
۹. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۸). **فرهنگ نام‌های شاهنامه**. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. شاد، محمد پادشاه بن غلام محیی الدین. (۱۳۳۵). **فرهنگ آندراج**. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۱. تهران: خیام.
۱۱. شایگان، داریوش. (۱۳۶۲). **ادیان و مکتب‌های فلسفی هند**. تهران: بی‌نا.
۱۲. شهیدی مازندرانی، حسین. (۱۳۷۷). **فرهنگ شاهنامه**. تهران: بنیاد نیشابور-نشر بلخ.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). **حماسه‌سرایی در ایران**. تهران: امیرکبیر.
۱۴. عادل، محمدرضا. (۱۳۷۲). **فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه**. تهران: صدوق.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه** (ج ۱-۸). به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. فضیلت، محمود. (۱۳۸۹). **فرهنگ نام‌نمای شاهنامه**. کرمانشاه: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۷. قوام فاروقی، ابراهیم. (۱۳۸۵). **شرفنامه منیری**. به تصحیح حکیمه دبیران. ج ۱. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. میرباقری، مهری. (۱۳۸۵). **دین‌های ایران باستان**. تهران: قطره.
۱۹. ولف، فریتس. (۱۳۷۷). **فرهنگ شاهنامه فردوسی**. تهران: اساطیر.
۲۰. **بهرام یشت**. (۱۳۵۶). گزارش پورداوود. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. **گزیده سرودهای ریگ‌ودا**. (۱۳۸۵). به تحقیق و ترجمه محمدرضا جلالی نایینی. ج ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. **مهابهاراتا**. (۱۳۸۵). به تحقیق و تصحیح و تحشیه محمدرضا جلالی نایینی. ترجمه میر غیاث‌الدین علی قزوینی. تهران: طهوری.
۲۳. **مینوی خرد**. (۱۳۶۴). ترجمه احمد تفضلی. چاپ دوم. تهران: توس.

ب) مقاله‌ها

۱. آژند، یعقوب. (۱۳۸۸). «تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز (سده هشتم و نهم قمری)». مجله تاریخ ایران، ش ۵-۶، صص ۲-۱۶.
۲. آموزگار، ژاله. (۱۳۷۱). «دیوها در آغاز دیو نبودند». مجله کلک، ش ۳۰، صص ۱۶-۲۴.
۳. _____ (۱۳۹۲). «دیو». در دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره. ج ۳. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۳۸۳-۳۸۵.
۴. اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۹). «هستی‌شناسی دیوان در حماسه‌های ملی بر پایه شاهنامه فردوسی». مجله کاوش‌نامه. سال یازدهم، ش ۲۱، صص ۶۱-۸۷.
۵. برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۷۸). «دیو در شاهنامه»، مجله زبان و ادب، ش ۱۳، صص ۷۶-۱۰۰.
۶. رعنا حسینی، کرامت. (۱۳۵۷). «منشور کلاتتری خواجه نصیر مذهب». مجله هنر و مردم. ش ۱۹۱ و ۱۹۲، صص ۱۸-۱۹.
۷. گلی، احمد. (۱۳۸۶). «دیوان در شاهنامه». مجله پژوهشنامه ادب غنایی. سال پنجم، ش ۸، صص ۱۵۳-۱۷۲.
۸. ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۶۴). «خزروان یا اولاد». مجله چیستا، ش ۶، صص ۶۶۴-۶۶۹.

ج) منابع لاتین

1. Abdullavea, Firuza. (2006). «Diven, Human and Demonic: Iconographic Flexibility in the context of a Depiction of Rostam and Ashkbus». *Shahnameh Studies*. Edited by Charles Melville. Cambridge: University of Cambridge. vol 1: 203- 219.
2. Leoni, Francesca. (2012). «Picturing Evil: Image of Divs and the Reception of the *Shahnama*». *Shahnama Studies*. Charles Melville and Gabrielle van den Berg (eds). Leiden: Brill publisher. vol ۲: pp. 101- 121.
3. Mehran. Farhad. (2006). « The break line between text and image in the First Small *Shahnama*». Charles Melville (eds).

- Shahnameh Studies*. Edited by Charles Melville. Cambridge: University of Cambridge. vol 1: 151-171.
4. Ruehrdanz, Karin. (2012). «The Samarqand Shahnamas in the context of dynastic chance. *Shahnama Studies*. Edited by Charles Melville and Gabrielle van den Berg. Leiden: Brill. vol 2: 218-220.
 5. Steingass, Francis Joseph. (1892). **Comprehensive Persian-English dictionary**. London. Routledge.

